

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۴/۰۱
تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۵/۰۱

مبانی شرعی ممنوعیت ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان

اکبر وروایی^۱

چکیده

از آنجایی که نیروهای انتظامی برای ایفای وظیفه مهم خود در برقراری نظم و امنیت عمومی، اختیارات وسیعی دارند، بنابراین از جمله جرایمی که ارتکاب آن از سوی نیروی انتظامی قابل تصور است، ایراد ضرب و جرح عمدی نسبت به متهمان با توجیه ضرورت کشف جرم است. البته وقوع این جرم در همه سازمان‌های پلیس دنیا عمومیت دارد. با این حال با توجه به حاکمیت نظام اسلامی و مطرح بودن سازمان نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازوی اعمال حاکمیت نظام اسلامی و همچنین حرمت شرعی و ممنوعیت قانونی این گونه اقدامات، ضرورت دارد تا با شناسایی عوامل نامساعد و اتخاذ تدابیر و راهکارهای پیشگیرانه، از وقوع این عمل مجرمانه و خلاف شرع در سازمان نیروی انتظامی جلوگیری کرد. تحقیق حاضر با هدف تشریح مبانی شرعی ممنوعیت ایراد ضرب و جرح متهمان انجام گرفته است. این تحقیق از لحاظ هدف کاربردی است که با استفاده از روش اسنادی، اطلاعات مورد نیاز از منابع علمی موجود جمع‌آوری و به شیوه تحلیلی و توصیفی تجزیه و تحلیل شده است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که مبانی شرعی حکم عام ممنوعیت ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان و محکومان از سوی مأموران نیروی انتظامی، بر اساس آرا و فتاوی فقهی هم بر اساس آیات قرآن کریم و هم روایات متعدد وارده ثابت می‌باشد. البته در موارد خاصی نظیر امر به معروف و نهی از منکر، دفاع مشروع، اجرای حکم قانون یا امر آمر قانونی و در قالب اسباب اباحه یا عوامل موجهه جرم، جواز ایراد ضرب و جرح عمدی بر متهمان و محکومان صادر شده است.

کلیدواژه‌ها: مأموران نیروی انتظامی، ضرب و جرح عمدی، حرمت شرعی، شکنجه، اسباب اباحه.

(۱). دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی امین.

بیان مسئله

در سازمان‌هایی که به نوعی به مردم خدمت می‌کنند و دارای خدمات منحصر به فرد هستند، احتمال بروز رفتارهای ناشایست توسط کارکنان آنها وجود دارد. کارکنان پلیس نیز از این امر مستثنا نیستند و به علت قدرت و اختیار به کارگیری زور یا سلاح برای اعمال قانون، تردد قانونی در مراکز خصوصی، قدرت تجسس و تحقیق در امور محرمانه مردم برای کشف حقیقت و پرده برداشتن از راز جرم، جنایت و احیاناً خیانت، برای کارکنان نیروی انتظامی احتمال بیشتری وجود دارد که در معرض رفتارهای ناهنجار قرار گیرند. کارکنان نیروی انتظامی، عاملان برقراری، حفظ و ارتقای نظم و امنیت در جامعه هستند. مردم برای به دست آوردن امنیت به مراکز و کارکنان نیروی انتظامی رجوع می‌کنند و امنیت را در وجود آنها می‌نگرند. این مأموران و حافظان جان، مال و ناموس مردم در صورت بروز رفتارهای خشن و خارج از قواره شغلی و مأموریتی می‌توانند تأثیر منفی در اذهان عمومی ایجاد کنند. این امر علاوه بر اینکه می‌تواند نارضایتی مردم از عملکرد نیروی انتظامی را ایجاد کند، زمینه را برای کاهش امنیت نیز فراهم می‌آورد؛ بنابراین پیشگیری و مقابله با رفتارهای ناشایست مأموران به ویژه ارتکاب ضرب و شتم مردم توسط آنها، اهمیت و ضرورت ویژه‌ای دارد (نسل، ۱۳۹۱: ۴ و ۳).

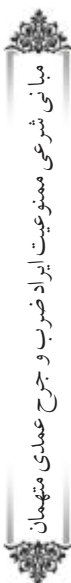
سازمان‌های پلیسی در عصر حاضر به موازات پیشرفت علم و فناوری به اعمال روش‌های علمی در رویارویی با جرم و پیشگیری از آن و نیز استفاده از دانش جرم‌شناسی گرایش و توجه بیشتری دارند. با وجود رویکرد جامعه‌محوری در حل مسائل و ناهنجاری‌های اجتماعی توسط پلیس ایران و منع و ناپسندی استفاده از روش‌های سنتی، جرایم ایراد ضرب و جرح و توهین و فحاشی، فراوانی بیشتری در جرایم شایع در ناجا دارد که موجب نگرانی سازمانی شده است. با وجود فداکاری‌ها و ایثار کارکنان خدوم ناجا در مأموریت‌های خطیر و پیچیده، گاهی اوقات برخی از کارکنان به دلایل مختلف شخصیتی و محیطی به رفتاری دست می‌زنند که زمینه‌های بدبینی نسبت به سازمان را فراهم می‌کند و آثار و پیامدهای اجتماعی به همراه دارد. جرم ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان را می‌بایست در زمره جرایم فساد اداری سازمان پلیس محسوب کرد. فساد

از کلمه لاتین (RumPere) می آید که به معنی شکستن است. بنابراین در فساد، چیزی می شکند یا نقض می شود. این چیز ممکن است یک شیوه رفتار اخلاقی یا یک مقررات اداری باشد (محمدی، ۱۳۹۲: ۲۹). در ادبیات حقوق کیفری و حقوق اداری معادل اصطلاح (Corruption) بوده و از ۱۹۳۱ تعریف سوء استفاده از قدرت عمومی برای منفعت خصوصی برای آن پذیرفته شده است (محبی، ۱۳۹۴: ۴)؛ در جوامع گوناگون و بر حسب نگرش ها و برداشت های متفاوت تعاریف گوناگونی از آن شده است. « هیود» در این زمینه می گوید: « فساد اداری بیماری انکار ناپذیر همه حکومت هاست و تاریخ آن به قدمت پیدایش جوامع انسانی است. فساد اداری که بستر آن، نظام اداری کشور و اداره دولتی است، به عنوان معضلی گریبانگیر بسیاری از جوامع توسعه یافته و در حال توسعه می باشد و با افزایش رشد و توسعه جوامع نمود بیشتری می یابد.» (هیود، ۱۳۸۱: ۵۰). « شنگالی» نیز در این زمینه می گوید: «فساد، مسئله ای است که در همه دوران ها گریبانگیر دستگاه ها و سازمان ها بوده است و موضوع اندیشه ورزی بسیاری از دانشمندان و متفکران سیاسی گردیده است. به طور، کلی فساد به جوامع ارتباط ندارد و کشوری با شرایط فرهنگی بالا هم می تواند درگیر فساد شود.» (شنگالی، ۲۰۱۳ به نقل از محبی، ۱۳۹۴: ۵).

در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی از مهم ترین ویژگی ها و شاخص های دستگاه های موفق، میزان مبارزه آن با فساد است و فساد اداری و مالی را بدترین فسادها می دانند و در این زمینه می فرمایند: « با دستمال کثیف نمی توان شیشه کثیف را پاک کرد. اگر انسان بخواهد با فساد مبارزه کند باید در درجه اول مراقب باشد که فساد دامن خودش را نگیرد» (۱۳۸۳/۰۳/۲۷).

فرماندهی معظم کل قوادر خصوص ضرورت سلامت کارکنان نیروی انتظامی می فرماید:

« نیروی انتظامی باید عزیز باشد و این عزت از رفتار این نیرو ناشی می شود. در واقع این چگونگی انجام وظیفه ناجاست که او را در چشم مردم عزیز می کند. اگر کسی آلوده شود، در چشم مردم دلیل خواهد شد. اگر کسی دلبسته به مادیات معرفی شد، از چشم ها خواهد افتاد. بدون استثنا این طور است. پس عزت به این است که پارسایی و پاک دامنی، در همه جای ناجا در درون نیرو و در بیرون آن مشاهده شود. باید همه از صمیم قلب احساس کنند که این نیرو، یک نیروی پاک دامن



است و خود را به ما به ازای قلیل مادی و عوض های پست و حقیر آلود نمی کند. این عزت خواهد بود (۱۳۷۴/۰۴/۲۰).

نیروی انتظامی به عنوان یکی از نهادهایی که مستقیماً زیر نظر رهبری اداره می شود، برای تحقق فرمان ها و تدابیر معظم له در زمینه سلامت اداری و پیشگیری از فساد اداری کارهای گسترده ای را انجام داده است، اما با تمام کارهای صورت گرفته متأسفانه هنوز تعدادی از کارکنان این نیرو دچار لغزش شده و مرتکب برخی عناوین و مصادیق فساد از جمله رشوه، اخاذی، ضرب و شتم، تبانی و ... می شوند که در منظر جامعه مقدری چهره نیرو را خدشه دار کرده است (محبی، همانجا).

تأکیدات مکرر فرمانده معظم کل قوا، حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (دام ظلّه) بر رعایت حقوق شهروندان و حقوق قانونی متهمان، نشان از حساسیت ایشان در ریشه کن سازی پدیده غیر انسانی و غیر شرعی دارد. همچنین تدابیر سردار فرماندهی محترم ناجا در چگونگی رویارویی درون سازمانی با مرتکبان این جرم از ضرورت رفع و دفع این عمل غیر قانونی حکایت می کند. نقش این مهم تا آنجاست که پیشگیری از بدرفتاری و ایراد ضرب و جرح توسط کارکنان، جزء خط مشی ها و راهبردهای ناجا در حوزه صیانت از کارکنان سازمان قرار گرفته است (دفتر تحقیقات کاربردی بازرسی کل ناجا، ۱۳۹۲).

ایراد ضرب و جرح عمدی نسبت به متهمان، یکی از ناپسندترین اعمال مجرمانه، غیر اخلاقی و خلاف موازین شرعی است که از سوی برخی از مأموران سازمان نیروی انتظامی با وجود کاهش چشمگیر آن در سال های اخیر نسبت به گذشته، صورت می پذیرد که همین امر یکی از چالش های پیش روی این سازمان خدمتگذار برای مقبولیت، محبوبیت و اعتماد اجتماعی است. ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان باعث ایجاد نارضایتی مردم و مسئولان نظام جمهوری اسلامی نسبت سازمان نیروی انتظامی می شود.

ضرورت تحقیق

ایراد ضرب و جرح عمدی همچون هر پدیده مجرمانه دیگر، یک پدیده انسانی و اجتماعی چند وجهی و چند عاملی است که در به وجود آمدن آن هم عوامل فردی شامل عوامل زیست شناختی و روان شناختی و هم عوامل محیطی شامل عوامل درون سازمانی و برون سازمانی تأثیر گذار می باشند. بر این اساس پیشگیری و مهار این عمل مجرمانه و خلاف موازین شرعی در گرو اتخاذ یک سیاست و برنامه جامع علمی و عملی است که مراحل مختلفی را در بخش قانونگذاری، قضایی و اجرایی با مشارکت عمومی و سازمانی دربر داشته باشد. با این حال، تشریح و تبیین قبح اخلاقی و شرعی این پدیده مجرمانه، می تواند تأثیر مثبتی در آگاه سازی کارکنان این سازمان و شناخت عواقب اخروی این عمل خلاف شرع و در نتیجه کاهش آموزش در سطح سازمان نیروی انتظامی داشته باشد.

در آیات قرآن کریم و روایات وارده از ائمه معصومین علیهم السلام به عوامل به وجود آورنده جرایم و گناهان توجه خاص شده است. آقای محمد جهانشاهی در تحقیقی ضمن بررسی آیات قرآن کریم و روایت های ائمه اطهار - علیهم السلام - علل ارتکاب جرایم و تخلفات را به شرح ذیل معرفی کرده است که چکیده آن بیان می شود.

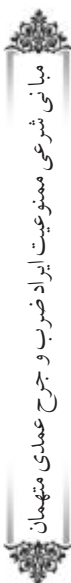
• **فراموشی یاد خدا:** خداوند متعال در آیه ۱۹ سوره حشر فرموده اند: «مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا هم آنان را از یاد خودشان برد. آنان همان فاسقان اند.» یعنی فراموشی یاد خدا عامل فاسق شدن است.

• **دنیا پرستی:** امیر مؤمنان علی (ع) می فرمایند: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» دوستی دنیا منشأ هر خطایی است (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۲).

• **خواهش نفس:** در آیه ۵۳ سوره یوسف از قول حضرت یوسف (ع) آمده است: «من هرگز نفس خود را تبرئه نمی کنم؛ زیرا نفس سرکش بسیار به بدی امر می کند، مگر آنکه پروردگارم رحم کند که پروردگارم غفور رحیم است.»

• **فقر:** حضرت علی (ع) فرمود: «فقر، همراه بادهی، بزرگ ترین بدبختی است.» (شیخ الاسلامی ۱۲۸۲).

• **متابعت شیطان:** امیر مؤمنان در خطبه ۱۹۲ می فرمایند: «مردم! آتش خشم خود را بر ضد شیطان



به کار گیرید و ارتباط خود را با او قطع کنید. به خدا سوگند شیطان بر اصل و ریشه شما فخر فروخت و بر حسب و نسب شما طعنه زد و عیب گرفت و با سپاهیان سواره خود به شما هجوم آورد و بالشرک پیاده، راه شما را بست که هر کجا شما را بیابد شکار می کند (دشتی، ۱۳۷۹).

• **حرص و طمع:** در حکمت ۱۷۵ نهج البلاغه آمده است: «طمع به هلاکت می کشاند و نجات نمی دهد و به آنچه ضمانت کند، وفادار نیست» (دشتی، ۱۳۷۹).

• **فراموشی مرگ و قیامت:** خداوند در آیه ۸ به بعد سوره عادیات می فرماید: «او به راستی علاقه شدیدی به مال دارد. مگر نمی داند که وقتی خفتگان قبور برخیزند و آنچه در سینه هاست، فاش گردد» (جهانشاهی، ۱۳۸۰: ۷۹ تا ۱۱۵).

بر اساس آنچه بیان شد، جرم ایراد ضرب و جرح متهمان نیز همانند سایر جرایم و گناهان ریشه در عوامل متعددی دارد که یکی از این عوامل، ناآگاهی افراد به عواقب اخروی ارتکاب این جرم و گناه است. بر این اساس، ضرورت دارد با انجام تحقیقی علمی، مبانی شرعی ممنوعیت ایراد ضرب و جرح متهمان برای کارکنان سازمان نیروی انتظامی تبیین شود.

اهداف تحقیق

الف- هدف اصلی: تشریح مبانی شرعی ممنوعیت ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان و محکومان بر اساس آرا و فتوهای فقهی.

ب- هدف فرعی: تشریح اطلاق حکم حرمت شرعی ممنوعیت ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان و محکومان با مقررات نظام حقوقی کشور و اسناد بین المللی.

سؤالات تحقیق

الف- سؤال اصلی: مبانی حکم کلی حرمت شرعی ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان و محکومان در موارد اسباب اباحه بر اساس آرا و فتوهای فقهی چیست؟

ب- سؤال فرعی: مبانی حکم خاص جواز ایراد ضرب و جرح متهمان و محکومان در موارد اسباب اباحه بر اساس آرا و فتوهای فقهی چه می باشد؟

پیشینه تحقیق

هر چند در خصوص ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان و محکومان آثار مختلفی در کشور در قالب تحقیقات علمی، کتاب و مقالات و همچنین پایان نامه های دانشجویی صورت گرفته است، با این حال هیچ فردی در خصوص مبانی شرعی حرمت و ممنوعیت ایراد ضرب و جرح متهمان و محکومان تحقیقی انجام نداده است.

از جمله تحقیقاتی که در خصوص ایراد ضرب جرح عمدی متهمان و محکومان در داخل کشور صورت گرفته است، می توان به این موارد اشاره کرد:

- تحقیق کاربردی تحت عنوان «بررسی علل وقوع و شیوه های اثر بخش پیشگیری از ضرب و جرح متهمان - مطالعه موردی فرماندهی انتظامی آذربایجان غربی از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰» که توسط محمد نسل در سال ۱۳۹۱ برای دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی انتظامی آذربایجان غربی انجام گرفته است. در این تحقیق ضمن تبیین عوامل فردی، سازمانی و اجتماعی ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان در سازمان نیروی انتظامی، تدابیر پیشگیرانه در قالب تدابیر پیشگیرانه اجتماعی یا زمینه محور و تدابیر پیشگیرانه وضعی یا موقعیت محور پیشنهاد شده است.

- تحقیق کاربردی که توسط سازمان قضایی نیروهای مسلح در خصوص شناسایی عوامل ارتکاب جرایم مهم کارکنان نیروهای مسلح و راه های پیشگیری و واپایش این جرایم صورت گرفته است. در این تحقیق در خصوص هر یک از جرایم مهم کارکنان نیروهای مسلح از جمله: ارتشا، اختلاس، ایراد ضرب و جرح عمدی، جرایم مواد مخدر، توهین و فحاشی و سایر جرایم مهم، ضمن بررسی ابعاد حقوقی جرایم، تحلیل جرم شناختی مبتنی بر روان شناسی جنایی و جامعه شناسی به منظور پیشگیری و مهار جرایم مذکور انجام شده و تدابیر و راهکارهای علمی مناسب ارائه شده است.

- دو جلد کتاب تحت عنوان «ضرب و جرح - مورد کاوی و مستند سازی تجربه ها» که در سال ۱۳۹۲ به سفارش دفتر تحقیقات کاربردی بازرسی کل ناجا توسط آقایان خسرو اسکندری و علی سید تاج الدینی انجام گرفته است. در این کتاب محققان تعداد ۳۵ مورد پرونده واقعی را به صورت مستند سازی واکاوی می کردند که در این پرونده ها مأموران نیروی انتظامی نسبت به

متهمان ضرب و جرح عمدی انجام داده‌اند. در این واکاوی علمی و تجربی ضمن تشریح چگونگی اقدامات مجرمانه‌ی مأموران در ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان و نتایج مجرمانه‌ی حاصل شده، که منجر به ایراد صدمه یا فوت متهمان گردیده، عوامل مختلفی که منجر به وقوع حادثه شد، تشریح گردیده و برخوردهای سازمانی و قضایی که با مأموران مربوط صورت گرفته نیز در هر مورد به تفکیک بیان شده است.

روش این پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی است؛ به این معنا که در مقام پژوهش در مورد یکی از مشکلات و مسائل اجتماعی است. اگر چه موضوع تحقیق در نگاه اول به عنوان یک مشکل درون سازمانی در نیروی انتظامی به نظر می‌رسد، اما از آنجایی که سازمان پلیس یک سازمان کاملاً اجتماعی بوده و وظایف مهمی را در خصوص زندگی اجتماعی عموم شهروندان بر عهده دارد، بنابراین، در واقع، موضوع این تحقیق بررسی یک مسئله و مشکل اجتماعی است. همچنین در این تحقیق اطلاعات مورد نیاز با مراجعه به منابع علمی مدون موجود و مرتبط با موضوع تحقیق شامل کتاب‌ها و مقالات علمی، تحقیقات و پایان‌نامه‌های دانشجویی گردآوری شده و به روش تحلیلی و توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

واکاوی مفهومی و حقوقی ایراد ضرب و جرح عمدی

ضرب در لغت به معنای «زدن و کوفتن» و جرح در لغت به معنای «زخم زدن» آمده است (فرهنگ معین، ۱۳۸۱) همچنین ضرب در معانی «زدن»، «مثل»، «شکل»، «نوع» و «صنف»، و جرح نیز در معانی «زخم زدن»، «برگرفتن»، «ساقط کردن و باطل کردن» و «رد گواهی گواهان» استعمال شده است (عمید، ۱۳۷۲: ۳۴۵، ۳۰۰).

از نظر پزشکی قانونی، ضرب به مواردی گفته می‌شود که بدون از هم گسیختگی ظاهری و جاری شدن خون ایجاد گردد. تورم، کوفتگی، سرخی، کبودی و سیاه شدن و پیچ خوردن مفاصل بدون شکستگی، تجمع خون در بافت‌ها و خون مردگی که به همان صورت کبودی و سیاه شدن ظاهر می‌کند. اما از نظر جزایی، ضرب به هر صدمه‌ی وارده به انسان گفته می‌شود که مستقیم یا غیر مستقیم به صورت زدن یا تصادم یا برخورد و تلاقی شدید حاصل می‌شود؛ گرچه

هیچ اثر زخم و کوفتگی باقی نگذارد، ولی ضربه معمولاً منتهی به سرخی، کیودی و سیاهی جلد بدن می گردد (پاد، ۱۳۷۴: ۸۸).

از سوی دیگر جرح از نظر پزشکی قانونی به مواردی گفته می شود که بافت های بدن از هم گسیخته شود و اغلب با خونریزی توأم است؛ مانند پوست رفتگی، خراشیدگی، پارگی و بریدگی سطحی و عمیق توأم با آسیب بر پوست (ضریع، پرده نازک روی استخوان) یا همراه با شکستگی یا آسیب مختصر یا احشایی یا صدمه مغزی. البته از نظر جزایی، جرح بر مطلق زخم بدن چه از غیر وارد شده باشد و چه از فساد در بدن پیدا شود، اطلاق می گردد و مراد فقها از طرح در این مورد، اغلب جراحی و جراحت وارد از غیر است. از نقطه نظر فنی، مقصود از جرح، هر ضایعه ای است که با عوامل و وسایل مکانیکی، فیزیکی و یا شیمیایی در اعضای نسوج بدن انسانی حادث شود؛ اعم از اینکه این ضایعه درونی باشد یا بیرونی، ایجاد خونریزی بکند یا نکند و موجب مرض بشود یا نشود. بنابراین هر زخم اصطلاحی و معمولی و شکستگی استخوان و نظایر آن وارد در اقسام جرح است (همانجا).

دو مفهوم دیگر که با مفهوم ضرب و جرح عمدی به نوعی همخوانی داشته و در بعضی موارد، مترادف می باشند عبارت اند از: مفهوم آزار و اذیت و مفهوم شکنجه که ضروری است این دو مفهوم نیز مورد بررسی قرار گرفته و با مفهوم ضرب و جرح عمدی مقایسه شوند.

از لحاظ حقوقی، اذیت و آزار به رفتارها و اعمالی اطلاق می شوند که موجب آسیب یا درد و رنج جسمی یا آسیب و آزردهگی روحی - روانی گردد، بدون آنکه در عرف و در اصطلاح، ضرب و جرح به شمار آیند. همچنین نباید از واژه آسیب به جای واژه اذیت و آزار استفاده کرد؛ زیرا آسیب از نتایج اذیت و آزار است و نه از خود آن. در واقع آسیب، نقص و زیانی است که بر جسم و حیثیت و یا بر روان اشخاص وارد می آید که ممکن است یا از اذیت و آزار ناشی شود یا در نتیجه اعمال و رفتارهای دیگر باشد (ایمانی، ۱۳۸۲: ۴۱).

در زبان فارسی واژه شکنجه به معنای آزار، ایذا، رنج، عقوبت و تعزیر آمده و شکنجه، غالباً اعمال سرکوبگرانه ای است که به طور خفیف یا شدید با نوعی تحقیر، ناسزا، حمله، تهاجم و

ایراد ضرب و جرح نسبت به مخالفان توأم است (دانش، ۱۳۳۸: ۲۳). در لغتنامه حقوقی آکسفورد به استناد ماده ۳۴ اعلامیه عدالت جنایی (۱۹۸۸) آمده است که هر عمل توهین، هجوم، تجاوز و قانون شکنی از سوی یک مأمور به خدمات عمومی که به صورت عمدی خواه فیزیکی یا روانی بر دیگری اعمال و سبب رنج وی شود، شکنجه نامیده می شود؛ صرف نظر از اینکه این شخص هر جای دنیا باشد (لغت نامه آکسفورد، ۱۳۸۳، ۵۰۰).

ایراد ضرب و جرح می تواند از لحاظ وضعیت ذهنی مرتکب یا همان رکن روانی جرم دارای دو وضعیت متفاوت باشد که در اصطلاح حقوق کیفری به این دو وضعیت مختلف «وضعیت ذهنی عمدی و وضعیت ذهنی غیر عمدی» گفته می شود. منظور از وضعیت ذهنی عمدی این است که مرتکب جرم در زمان ایراد ضرب و جرح، دارای وضعیت ذهنی دانسته و خواسته باشد و در اصطلاح، از روی علم و عمد، به دیگری ضرب و جرح وارد کند. در مقابل کسی که دارای وضعیت ذهنی غیر عمدی است، بدون اینکه دانسته و خواسته به دیگری ضرب و جرح وارد کند، در وضعیت ذهنی خطا یعنی قابلیت پیش بینی یا احتمال منجر به ایراد صدمه به دیگری می شود. بدیهی است که این دو وضعیت ذهنی از لحاظ اخلاقی، شرعی و قانونی به یک میزان سزاوار سرزنش دانسته نشده و به همین دلیل به یک نوع و به یک میزان مجازات ندارد. شدیدترین وضعیت سزاوار سرزنش و اعمال مجازات، متوجه ایراد ضرب و جرح به صورت عمدی است که عامل انسانی به صورت دانسته و خواسته به دیگری ضرب و جرح وارد می کند. با توجه به مطالب فوق، منظور از ایراد ضرب و جرح عمدی، هر گونه ایراد ضربه بدنی خواه واجد آثار ظاهر و یا فاقد آثار ظاهری است که فردی از روی علم و عمد به دیگری وارد کند.

واکاوی مفهومی و حقوقی اصطلاح متهم

لفظ «متهم» از نظر لغوی اسم مفعول بوده و از «وهم» آمده است. وهم یعنی، تصورات باطل و غلط و دور از واقعیات (فرهنگ عربی المنجد، ص ۹۰) و اتهام اسم مصدر آن است. همچنین وهم به معنی در دل گذاشتن و پندار نادرست آمده است؛ جمع آن اوهام به معنی خیالات و تصورات است (معین، ۱۳۷۱). از نظر حقوقی، متهم کسی است که مورد اتهام واقع شده و اتهامی

که در مقررات قانونی عنوان جرم دارد به او نسبت داده شده، ولی هنوز به مرحله اثبات نرسیده است؛ چنان که آقای جعفری لنگرودی در این زمینه می نویسد: «کسی که فاعل جرم تلقی شده ولی هنوز انتساب جرم به او محرز نشده و در مقابل جرم استعمال می شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۳۸۵). باید توجه داشت که اصطلاح متهم با اصطلاح مظنون متفاوت می باشد؛ زیرا در مورد مظنون هیچ گونه دلیل یا قراینی مبتنی بر وقوع جرم وجود ندارد و بر پایه یک سری احتمالات، گمان می رود که مرتکب جرم شده باشد، ولی متهم در معرض اتهام است و به طور مقدماتی، یک سری قراین و دلایل بر توجه اتهام نسبت به او دلالت می کند. هرگاه مدارک، اسناد و دلایلی وجود داشته باشد که شخصی مرتکب جرم شده است، می توان وی را به عنوان متهم احضار و جلب کرد؛ و از او بازجویی کرد، نمود؛ اما مظنون به ارتکاب جرم را نمی توان احضار و جلب کرد؛ زیرا در مظنون علامات وقوع جرم مشکوک است و باید تحقیقات لازم به عمل آید (زارعی، ۱۳۷۸: ۷۶).

ممنوعیت ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان در قوانین داخلی و مقررات بین المللی

مطابق ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، هیچ کس را نباید تحت شکنجه یا کیفر ظالمانه و غیر انسانی و تحقیر آمیز قرار داد. همچنین مطابق ماده ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ملل متحد «هیچ کس نباید در معرض شکنجه یا رفتارها و مجازات های بی رحمانه و غیر انسانی و موهن قرار گیرد». علاوه بر این کنوانسیون منع شکنجه مصوب ۱۹۸۷ مجمع عمومی ملل متحد مقرر می دارد: «کسب اقرار، اطلاع از، شهادت و سوگند باید در کمال امنیت و با اراده شخصی صورت گیرد؛ و گرنه اقرار، اطلاع، شهادت یا سوگندی که از راه اجبار و شکنجه تحصیل شود، فاقد اعتبار قانونی است و دادگاه ها ملزم اند که به آن ترتیب اثر ندهند».

با توجه به اسناد بین المللی مختلف می توان در مجموع چنین نتیجه گرفت که هر گونه ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان و مظنونان از سوی مأموران نیروی انتظامی نقض حقوق شهروندی و خلاف قوانین ناظر بر حقوق بشر است. بر این اساس، حرمت شرعی ممنوعیت ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان از سوی کارکنان نیروی انتظامی، هم جهت با مقررات و اسناد بین المللی است. در سطح حقوق داخلی به تبعیت از مبانی شرعی نیز ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان

دارای ممنوعیت قانونی و مسئولیت کیفری و مدنی است. به موجب اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت، اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است و متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.» در همین زمینه ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) در مقام تعیین مجازات قانونی برای مرتکبان شکنجه و کسانی که اقدام به ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان می کنند، مقرر می دارد «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای آنکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد، فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.»

با عنایت به مقررات فوق می توان گفت علاوه بر قوانین بین المللی، در حقوق داخلی نیز ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان، به عنوان یک عمل مجرمانه تلقی شده و دارای مسئولیت کیفری و مجازات شدید است. بر این اساس، قُبْح و حرمت شرعی ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان هم جهت با مقررات داخلی و اسناد بین المللی می باشد.

حکم عام حرمت ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان بر اساس آیات قرآن کریم

در منابع فقهی از ایراد ضرب و جرح عمدی نسبت به افراد تحت عنوان جنایت یاد می شود که شامل قتل (یعنی سلب حیات از دیگری) و ضرب و جرح (که کمتر از سلب حیات است) می باشد. مطابق آیات متعدد قرآن کریم، جنایت عمدی - اعم از قتل عمدی یا ایراد ضرب و جرح عمدی - مستوجب قصاص است و قصاص به معنای همانندی کیفر با جنایت وارده می باشد. در آیه ۴۵ سوره مائده آمده است:

« وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ »؛ و بر آنها (بنی اسرائیل) حکم کردیم که نفس در مقابل نفس و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان (قصاص کنند) و هر زخمی را قصاص خواهد بود. « (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج: ۴، ۴۹۷ و ۴۹۶).

باید توجه داشت که حکم قصاص هر چند در کتاب تورات و شریعت حضرت موسی (ع) آمده است، اما جزء احکام امضایی اسلام است و اسلام نیز طبق آیه ۱۷۸ سوره مبارکه بقره در جنایات عمدی قایل به قصاص شده است. در آیه مذکور آمده است:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِعَدْوِكَ فَلَهِ عَذَابٌ أَلِيمٌ »؛ « ای اهل ایمان: بر شما حکم قصاص کشتگان چنین معین شد که مرد آزاد را در مقابل مرد آزاد و بنده را به جای بنده و زن را به جای زن قصاص کنید و چون صاحب خون از قاتل که برادر دینی اوست بخواهد درگذرد، کاری است نیکو، پس قاتل دیه را در کمال خشنودی ادا کند. در این حکم تخفیف (امر قصاص) و رحمت خداوندی است و پس از این دستور هر که تجاوز کند، او را عذابی سخت خواهد بود (البقره، ۱۷۸).

حکم عام حرمت شرعی ایراد ضرب و جرح عمدی بر اساس روایات

در این بخش به بررسی روایت هایی از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) درباره حرمت شرعی ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان می پردازیم.

حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید:

« إِنَّ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنْ جَرَدَ حَظْرَ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ » (حر عاملی، بی تا، ج ۱۸ : ۳۳۶)؛ مبعوض ترین مردم در پیشگاه خدای عزیز و بزرگ کسی است که پشت مسلمانی را به ناحق برهنه کند.



همچنین ابوسعید خدری می گوید: «پیامبر اکرم (ص) بر منبر نشست و فرمود: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ أَحَدًا فَلَمَّا الْاَجَلَدُ عَدَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ مِثْلَهُ» (حر عاملی، ج ۱۸: ۳۱۱) قسم به آنکه جانم در دست اوست، هیچ کس احدی را شلاق به ناحق و از روی ستم نمی زند، مگر اینکه فردای قیامت در آتش جهنم همان شلاق به او زده می شود.

در روایات وارده از رسول خدا (ص) از کسی که بر خلاف حق به همنوع خود ضربه ای وارد می کند، به گردنکش ترین مردم در نزد خداوند تعبیر شده است. در این روایات امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) این گونه نقل می کند: «إِنِ اعْتَى النَّاسَ عَلَيَّ... وَالضَّارِبُ غَيْرَ ضَارِبِهِ...» (همان منبع: ۱۹، ۱۱)، گردنکش ترین مردم کسی است که غیر ضارب خود را بزند.

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «لَوْ رَجُلًا ضَرَبَ رَجُلًا سَوْطًا لَضَرَبَهُ اللَّهُ سَوْطًا مِنَ النَّارِ»؛ اگر کسی یک شلاق به کسی بزند، خداوند یک شلاق از آتش بر او خواهد زد.

همچنین آن حضرت از رسول خدا (ص) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «وَمَنْ لَطَمَ خَدَّ امْرِيءٍ مُسْلِمٍ أَوْ وَجْهَهُ بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ حَشَرَ مَعْلُولًا حَتَّى جَهَنَّمَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ»؛ هر کس به صورت مسلمانی سیلی بزند، خداوند روز قیامت استخوان های او را خرد و تکه تکه خواهد کرد و در حالی که غل و زنجیر به گردن دارد، محشور و به جهنم وارد می شود، مگر اینکه در دنیا توبه کند. (اسکندری و تاج الدینی ۱۳۹۲: ۶۴).

اسحاق بن عمار می گوید: از امام صادق (ع) در مورد کسی که دیگری را کتک بزند و صورت او را سیاه کند سؤال کردم، حضرت در پاسخ فرمود: «إِذَا أَسَوَدَتِ اللَّطْمَةَ فَفِيهَا سَنَةٌ دَنَانِيرَ وَ إِذَا أَحْضَرَتْ فَفِيهَا ثَلَاثَةٌ دَنَانِي وَ إِذَا أَحْمَرَتْ فَفِيهَا دِينَارٌ وَ نِصْفٌ وَ فِي الْبَدَنِ نِصْفٌ ذَلِكَ» (حر عاملی، ج ۱۹: ۲۹۵)؛ اگر صورت سیاه شود، شش دینار و اگر سبز رنگ شود، سه دینار و اگر قرمز شود یک و نیم دینار و در بدن نصف این مقرر است.

بر مبنای نصوص آیات و روایات، حتی اگر مأمور در مقام اجرای حکم، تعدی کند و مجازاتی بیش از آنچه که در حکم مقرر گردیده است را اعمال نماید، نسبت به مجازات زایدی که بر محکوم علیه اعمال نموده مسئولیت دارد و مستحق قصاص می باشد.

شخصی به نام عبدالله بن معقل نقل می کند که امام علی (ع) به جلال دستور داد مردی را شلاق

بزند و جلاد دو ضربه بیشتر زد. حضرت بلافاصله جلاد را قصاص و آن دو ضربه را بر خودش جاری کرد. (حر عاملی، ج ۱۹: ۱۳۷، ج ۱۳: ۳۱۲). همچنین آن حضرت به قنبر دستور داد تا مردی را حد بزند. قنبر شدت به خرج داد و سه ضربه شلاق بیشتر زد. پس از اجرای حد، حضرت قصاص آن سه ضربه را بر قنبر جاری کرد (همان منبع، ج ۱۹: ۱۳۷، ج ۱۸: ۳۱۲).

مؤلف کتاب کيفر گناهان در دیدگاه اسلام در همین خصوص و به نقل از وسائل الشیعه روایتی از پیامبر اکرم (ص) آورده است که می فرماید: « هر کسی آسیبی (کنایه از سیلی) به صورت مسلمانان بزند، خداوند در روز قیامت استخوان هایش را متلاشی می سازد سپس آتش را بر او مسلط می گرداند و او را در غل و زنجیر محشور می نماید تا داخل آتش سوزد (شیرازی، ۱۱۴).

استفتائات مراجع تقلید درباره ضرب و جرح متهمان

در خصوص چگونگی رفتار با متهم و کیفیت بازجویی، به صورت ذیل از حضرت امام استفتاء شده است:

سؤال: متهم چه حقوق شرعی به عهده بازجو دارد؟

جواب: باید رفتار انسانی و اسلامی با او بشود و از اهانت و هتک حرمت با او پرهیز شود.
سؤال: گاهی برای جلب همکاری متهم لازم است چند سیلی به او بزنیم (این امر در جای خود بسیار مناسب است، حتی از تعزیر حکم شرعی هم مؤثرتر است) در این صورت انجام این امر چه حکمی دارد؟

جواب: اگر اصل جرم متهم ثابت نباشد، تعزیر او به دستور حاکم شرع نسبت به مقدار ثابت شده اشکال ندارد و بدون دستور حاکم شرع جایز نیست و اگر اصل جرم ثابت نباشد و احتمال بی گناهی او داده شود، شکنجه و ایذا جهت گرفتن اقرار جایز نیست و اگر خودش اقرار نکند، باید از خارج تحقیق شود و گرفتن اقرار جایز نیست و گرفتن اقرار با شکنجه علاوه بر معصیت، حجیت هم ندارد. اصولاً باید بازجو از افراد با تجربه و با فراست و متشرع باشد تا بتواند حقیقت را با حفظ موازین شرع کشف نماید؛ همچنان که احادیث و تواریخ نشان می دهد که افراد با فراست بدون ارتکاب خلاف در موارد بسیاری حقایق را کشف کرده اند. در

استفتای پیش گفته، حضرت امام(ره) با وجود مختصر بودن، به کلیه اصول حقوق اشاره داشته است. در صورتی که اقدامات مأموران در زدن متهم فقط در قالب عنوان ضرب قرار گرفته و فاقد هر گونه آثار ظاهری باشد، بر اساس عموم روایات وارده در این خصوص، حرمت شرعی این اقدامات را می توان احراز کرد و همچنین در فتوهای فقهی نیز بر مسئولیت شرعی و کیفری شخص ضارب تأکید شده است.

از جمله روایاتی که بر حرمت شرعی ایراد ضرب یعنی زدن بدون بروز آثار ظاهری بر فرد مضروب دلالت دارد، می توان به روایت ابن بصیر اشاره کرد. بر اساس روایت مذکور امام صادق(ع) می فرماید:

« اِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ قُلْتُ وَ مَا الْجَامِعَةُ؟ قَالَ: صَحِيْفَةٌ فِيْهَا كُلُّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ وَ كُلِّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ اِلَيْهِ النَّاسُ حَتَّى الْاَرْشُ فِي الْخَدَشِ ضَرْبٌ بِيَدِهِ اَلَيْ قَالَ: اَتَاذَنْ يَا اَبَا مُحَمَّدٍ؟ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَانَ اِنَّمَا اَنَا لَكَ، فَاصْنَعْ مَا يَشِئْتُ فَفَمَزْنِيْ بِيَدِهِ وَ قَالَ حَتَّى اَرَشُ هَذَا» (حرعاملی، ج ۲۹: ۳۵۶)؛
به راستی که جامعه در نزد ماست. راوی سؤال می کند که مراد از جامعه چیست؟ امام در جواب می فرماید: کتابی است که در آن حلال و حرام و هر آنچه مردم به آن نیاز دارند، آمده است حتی ارش یک فراش. سپس امام به راوی روی کرد و فرمود: اجازه می دهی؟
راوی می گوید: فدایت گردم من در اختیار تو هستم و امام او را با دست فشار می دهد و می فرماید که حتی این ارش دارد. همچنین شیخ صدوق در امالی آورده است که سواده بن قیس به پیامبر اکرم(ص) عرض می کند که هنگام استقبال از شما، چوب باریکی که در دست خویش برای راندن مرکب داشتید، موقع بلند کردن به شکم من اصابت کرد. حضرت فرمود:
این کار عمدی نبوده است و از من قصاص کن تا راضی شوی (صدوق: ۶۳۳).

در همین زمینه - یعنی در صورتی که وقوع ضرب عمدی ساده فاقد ظاهر باشد - اقوال فقهی با وجود پذیرش حرمت امر، در خصوص عقوبت آن یکسان نمی باشد که از جمله اقوال ذیل قابل ذکر است:

۱- مقام معظم رهبری (مدظله العالی) چنین فردی را مستوجب تعزیر دانسته و می فرماید:

« میزان در استحقاق مجازات وقوع بزه، اثبات و رد اتهام است. باقی ماندن اثر شرط نیست. لذا تعزیر لازم است.»

۲- آیت الله مکارم شیرازی معتقد به قصاص بوده و می فرماید: «در صورتی که هیچ اثری

از خود به جای نگذاشته باشد دیه یا ارش ندارد ولی در صورت عمد قصاص می شود.»
 ۳- آیت الله صافی گلپایگانی نظر خاصی داشته و می فرماید: «اگر اثر ظاهر نباشد، دیه یا ارش ندارد یا باید ضارب توبه کند و از مضروب، استرضاء نماید و الله العالم». چنانکه ملاحظه می شود ایشان دیه و ارش را رد می کنند و مرتکب را مستحق قصاص و یا تعزیر نیز نمی دانند.
 ۴- آیت الله نوری همدانی: «حاکم شرع می تواند او را تعزیر کند» (اسکندری و تاج الدینی، ۱۳۹۲: ۳۸).
 با دقت در اقوال فقهی مذکور ملاحظه می شود که هر چند ضرب عمدی و ساده بدون آثار ظاهری مستوجب دیه یا ارش نیست، اما برخی فقها ضرب عمدی ساده را مستوجب قصاص و برخی دیگر مستوجب تعزیر می دانند.

حکم خاص جواز ایراد ضرب و جرح عمدی (اسباب اباحه)

با وجود حکم عام حرمت ایراد ضرب و جرح عمدی، که شامل ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان از سوی مأموران نیروی انتظامی نیز می شود، از لحاظ فقهی احکام خاصی که سبب زایل شدن حرمت شرعی ارتکاب اعمال مجرمانه می شود، تحت عنوان اسباب اباحه قرار می گیرند که در اصطلاح حقوق کیفری به آنها «عوامل توجیه کننده جرم» می گویند.

ایراد حکم ضرب و جرح عمدی از سوی مأموران در مقام امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یکی از فروع دین اسلام به شمار می آید که بر هر مسلمانی واجب است؛ به این معنا که ترویج امور دینی و بازداشتن دیگران از اعمال گناه آلود، و وظیفه هر مسلمانی است که مأموران نیروی انتظامی در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنا نبوده و علاوه بر وظیفه سازمانی، به عنوان یک فرد مسلمان وظیفه شرعی امر به معروف و نهی از منکر در سطح جامعه را نیز بر عهده دارند. البته باید توجه داشت که امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که عبارت اند از: ۱- مرحله حُب و بغض درونی؛ ۲- مرحله تذکر شفاهی یا کتبی؛ ۳- مرحله اقدام عملی. اگر امر به معروف و نهی از منکر با تذکر شفاهی یا کتبی به نتیجه می رسد، دیگر جایی برای اعمال زور و استفاده از قوه قهریه باقی نمی ماند. اعمال زور و قوه قهریه صرفاً

مربوط به زمانی است که تذکرات زبانی به نتیجه نرسد و این امر می باید از طریق مراجعه به مأموران نیروی انتظامی در حکومت اسلام صورت بپذیرد که چند نمونه استفتائات در این زمینه ذکر می شود:

استفتائات:

سؤال: آیا وظیفه افراد در امر به معروف و نهی از منکر این است که فقط به امر معروف و نهی از منکر زبانی اکتفا کنند؟

جواب: با توجه به اینکه در زمان حاکمیت و اقتدار حکومت اسلامی می توان مراتب دیگر امر به معروف و نهی از منکر را که بعد از مرحله نهی زبانی هستند، به نیروهای امنیتی داخلی (پلیس) و قوه قضائیه واگذار کرد، به خصوص در مواردی که برای جلوگیری از ارتکاب معصیت، چاره ای جز اعمال قدرت از طریق تصرف در اموال کسی که فعل حرام انجام می دهد یا تعزیر و حبس او مانند آن نسبت در حاکمیت و اقتدار چنین حکومت اسلامی واجب است مکلفین در امر به معروف و نهی از منکر به امر و نهی زبانی اکتفا کنند و در صورت نیاز با توسل به زور موضوع را به مسئولین ذی ربط در نیروی انتظامی و قوه قضائیه ارجاع دهند.

سؤال: آیا در مواردی که راه جلوگیری از وقوع منکر منحصر به ایجاد مانع بین فعل حرام و فاعل آن و آن برای متوقف بر کتک زدن وی یا زندانی کردن و سخت گرفتن بر او یا تصرف در اموال وی هر چند با تلف کردن آن باشد، می توان بدون کسب اجازه از حاکم اقدام به آن از باب نهی از منکر نمود؟

جواب: این موضوع حالات و موارد مختلفی دارد. به طور کلی مراتب امر به معروف و نهی از منکر اگر متوقف بر تصرف در نفس یا مال کسی که فعل حرام را به جا آورده نباشد، احتیاج به کسب اجازه از کسی ندارد، بلکه این مقدار بر همه مکلفان واجب است، ولی در مواردی که امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر چیزی بیشتر از امر و نهی زبانی باشد، اگر در سرزمینی باشد که دارای حکومت اسلامی است و به این فریضه اسلامی اهمیت می دهد، احتیاج به اذن حاکم و مسئولان ذی ربط و پلیس محلی و دادگاه های صالح دارد (ترجمه اجوبه الاستفتائات، مقام

معظم رهبری، ص ۳۲۸ و ۳۲۷ به نقل از اسکندری و تاج الدینی ۱۳۹۲: ۷۰ و ۶۹). طبق نظریات فقهی مقام معظم رهبری در جامعه کنونی که حکومت اسلامی حاکم است، اعمال قوه قهریه از سوی عموم شهروندان در جهت فریضه امر به معروف و نهی از منکر جایز نبوده و شهروندان می باید پس از اعمال تذکر زبانی و عدم حصول نتیجه، مراتب را به مأموران نیروی انتظامی و مقامات قضایی اعلام کنند. مأموران و مقامات مذکور هم در چارچوب مقررات قانونی با خاطیان برخورد می کنند که این برخورد مأموران نیروی انتظامی با مرتکبان اعمال حرام و مجرمانه می تواند در موارد ضروری همراه با اعمال زور و قوه قهریه و حتی ایراد ضرب و جرح نیز بشود. در صورت چنین امری اگر اقدامات انجام شده و ضرب و جرح وارده در چارچوب مقررات قانونی باشد، این اقدامات مأموران مجرمانه تلقی نشده و مشمول عامل موجهه حکم قانونی یا آمر قانونی خواهد بود.

حکم خاص جواز ایراد ضرب و جرح در مقام دفاع مشروع

یکی از مواردی که تحت عنوان اسباب اباحه، حکم عام ممنوعیت ایراد ضرب و جرح عمدی را تخصیص داده و ارتکاب آن را از سوی پلیس جایز می داند؛ دفاع مشروع است. به این معنا که پلیسی در مقام دفاع از جان، مال، ناموس و آزادی شهروندان تحت شرایط مقرر قانونی، از قوه قهریه استفاده نماید تا عمل تجاوزکارانه افراد متجاوز را دفع کند. در این صورت، پلیس در قبال صدمات وارده به متجاوزان مسئولیت کیفری یا مدنی ندارد. علت رفع مسئولیت در این مورد، بنا به نظر برخی از حقوقدانان آن است که مرتکب دست به کاری می زند که هر انسان متعارفی آن را انجام می دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۳۱۳). عده ای دیگر خطا نبودن دفاع مشروع را علت رفع مسئولیت می دانند (ابراهیم سعد، ۱۹۹۸: ۳۶۶) و عده ای دیگر، خطا نبودن دفاع مشروع را توجیه کننده تقصیر عنوان می کنند (قاسم زاده، ۱۳۸۶: ۱۲۱) و بنا به نظر دیگر، استناد داشتن فعل زیان بار به مهاجم استناد پیدا می کند (باریکلو، ۱۳۸۵: ۸۷). به نظر می رسد اهمیت قاعده منع اضرار به دیگران در حدی است که گاهی می توان با اضرار بعدی و ثانوی، مانع اضرار اولی شد و علت تجویز اضرار مذکور توسط قانونگذار، مقابله با اضرار عمدی اولیه است؛ یا به عبارت دیگر دفاع مشروع



حالتی از حالات نفی مسئولیت فاعل فعل زیان بار است؛ زیرا مدافع از مصلحت مهم تر و بزرگ تر از مصلحت مهاجم دفاع می کند (محمد الهیسی، ۲۰۰۴: ۱۰۸).

مبانی فقهی اصل دفاع مشروع

اصل دفاع مشروع بر اساس منابع مختلف فقهی اعم از کتاب، سنت، عقل و اجماع ثابت است.

بند اول: کتاب

در قرآن به دو آیه برای تأکید بر اصل دفاع مشروع استدلال شده است:

۱- آیه ۱۹۴ سوره بقره «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»؛ «هر کس به شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرد، بر او تعدی کنید و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا با تقوا پیشگان است».

اگر چه این آیه به طور صریح دلالت بر مشروعیت اقدام متقابل در مقابل دشمنان دارد، اما به دلالت التزامی مشروعیت دفاع را نیز بیان می کند، بدین نحو که اگر مقابله به مثل جایز باشد، دفاع مشروع نیز به طریق اولی جایز خواهد بود. (باقری، ۱۳۹۰: ۱۷۸) آیه شریفه مزبور یک دستور عمومی و کلی صادر می کند؛ که مقابله به مثل حق، هر مسلمان است و به همه کس اجازه داده است که در مقابل تجاوزگر به پا خیزد و به همان اندازه که به او تجاوز شده، پاسخ دهد (قبله ای خویی، ۱۳۸۸: ۷۹) محققین اهل سنت نیز از این آیه برای ادله اعتبار قاعده دفاع مشروع استفاده کرده اند (عوده، ۱۳۷۳: ۱۹۸).

۲- آیه ۱۹۵ سوره بقره «لَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»؛ با دست خود، خود را به هلاکت نیندازید. شیخ طوسی برای اثبات نظر خود به این آیه استناد کرده است (طوسی، ۱۴۱۶: ۳۴۶). طبق این استدلال، عدم دفاع از نفس خویش در برابر مهاجم، هلاک کردن نفس به دست خویش خواهد بود که اگر این آیه را مبنای فقهی دفاع مشروع بدانیم، دفاع از نفس واجب خواهد شد. (باقری، ۱۳۹۰: ۱۷۸).

بند دوم: سنت

احادیث فراوانی در مشروعیت دفاع وارد شده است که بعضی از آنها عبارت اند از:

۱- علی (ع) می فرماید: « إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ اللَّصُّ الْمُحَارِبَ فَاقْتُلْهُ فَمَا أَصَابَكَ فَدَمُهُ فِي عُنُقِي »؛ اگر دزد محارب داخل خانه ات شود او را بکش، هر چه در این راه به تو برسد، من آن را بر عهده می گیرم (حرعاملی، ۱۱ باب ۴۶).

۲- عبدالله بن سنان نقل می کند که از امام صادق (ع) درباره زنی سؤال کردم که مرد مهاجمی را که قصد سوء به او داشت، کشته بود. امام فرمود: « لَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ »؛ چیزی بر عهده او نیست. (همان، ج ۱۷: ۲۳).

۲- امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: « اِعْلَمِ اَنَّ مَنْ دَارَ غَيْرِهِ فَقَدْ اَهْدَرَ دَمَهُ »؛ بدان که هرکس وارد منزل دیگری شود خونتش را به هدر داده است. (همان، ج ۱۹: ۲۷).

۳- همچنین روایاتی در خصوص مأجور بودن کسی که در راه دفاع از اهل و عیال و یا مال خود کشته شود، وارد شده است که دلالت بر مشروع بودن دفاع دارد. این روایات به این مضمون است « کسی که در حال دفاع از اهل و عیال خود کشته شود، شهید است » (همان منبع، ج ۱۱: ۴۶). در حدیثی دیگر آمده است: « کسی که در دفاع از مال خود کشته شود، شهید است » (همانجا).

بند سوم: اجماع

دفاع مشروع اجتماعی است؛ همه فقهای اسلامی در این مسئله متفق القول هستند. صاحب جواهر می گوید: « اجماع منقول و محصل بر دفاع مشروع حاکم است » (نجفی، ۴۱: ۶۵۰). گفتنی است چون این اجماع مستند به دلیل است، از دیدگاه فقهای شیعه حجت نیست، آنچه که حجت است همان دلیلی است، که فقها به اجماع طبق آن حکم داده اند.

بند چهارم: عقل

دفاع از جان، مال و ناموس از بارزترین مصادیق دفع ضرر است که از نظر عقلی واجب است. شیخ طوسی در اثبات نظر خود مبنی بر وجوب دفاع از نفس و عدم جواز استسلام، به بداهت عقلی موضوع استناد می کند و بیان می دارد که بداهت عقلی معلم است که دفع ضرر از نفس واجب است و کسی که ضرر را از نفس خود با وجود توان دفع نمی کند، مستحق سرزنش است؛

بصیرت و تربیت اسلامی
ممنوعین از ضرب و جرح عمدی متهمان

شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۴۶) به عبارتی انفعالش عقلاً قبیح است (صفری کاکرودی، ۱۳۹۳: ۶۶ تا ۱۶۴).

در خصوص دفاع مشروع پلیس نکات ذیل قابل ذکر است:

۱- با توجه به اینکه پلیس مجهز به تجهیزات و سلاح می باشد، اغلب دفاع مشروع نامبرده در مقابل زیان دیده قابل قبول نیست، مگر اینکه طرف مقابل نیز مسلح باشد یا تهاجم به گونه ای باشد که امکان به کارگیری به موقع سلاح از پلیس سلب شود؛ ۲- پیشگیری پلیس از حمله احتمالی را نمی توان به عنوان دفاع مشروع تلقی کرد؛ ۳- بعد از اینکه به وسیله مهاجم حمله صورت گرفت، حمله متقابل پلیس را نمی توان دفاع مشروع قلمداد کرد؛ ۴- در مواردی که امکان کمک گرفتن از قوای کمکی موجود باشد، ولی پلیس از آن امتناع کند و علیه مهاجم دست به اقدام بزند، نمی توان این اقدام را دفاع مشروع دانست (وروایی، عباسلو، ۱۳۹۴: ۱۵۱، ۱۵۰).

نتیجه گیری و پیشنهادها

ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان در مقررات داخلی کشور و همچنین اسناد و مقررات بین المللی به عنوان یک عمل مجرمانه تلقی می شود. این عمل طبق موازین شرعی و احکام عالی و مترقی دین اسلام نیز گناه محسوب شده و مستوجب مسئولیت دنیوی و عقوبت اخروی مرتکبین آن می گردد. در آیات قرآن کریم برای مجازات جنایات اعم از قتل نفس و ایراد ضرب و جرح در صورت عمدی بودن تحت شرایط مقرر یعنی (مماثلت و همانندی) مجازات قصاص در نظر گرفته شده است. بر همین اساس در روایات مختلف وارده از ائمه معصومین علیهم السلام - نیز هر گونه ایراد ضرب و جرح عمدی بر خلاف حق، گناه محسوب شده و مسلمان و مؤمنان از ارتکاب این گناه بازداشته شده اند.

در آرا و نظریات فقهی، حکم عام مربوط به ایراد ضرب و جرح اشخاص از جمله متهمان ممنوعیت می باشد که حسب مورد، می تواند ارتکاب این عمل مجرمانه مستوجب قصاص یا دیه و در مواردی تعزیر نیز شود.

با بررسی آیات و روایات وارده و همچنین آرای فقهی ملاحظه می شود که در کنار حکم عام حرمت ایراد ضرب و جرح عمدی، احکام خاص جواز ایراد ضرب و جرح عمدی ناظر بر شرایط

ویژه از جمله دفاع مشروع، اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر و اجرای مجازات در قالب اسباب اباحه یا عوامل موجه جرم صادر شده است. در این خصوص باید توجه داشت که اسباب اباحه امری خاص و استثنایی هستند؛ در نتیجه، احکام ویژه استثنایی بودن بر آنها جاری است؛ یعنی چون اسباب اباحه خاص و استثنایی هستند، نیاز به تصریح دارند. به این معنا که هیچ امری اسباب اباحه برای ارتکاب ایراد ضرب و جرح عمدی محسوب نمی شود، مگر آنکه به صراحت به عنوان اسباب اباحه و عامل توجیه کننده جرم احصا شده باشد. همچنین، به دلیل استثنایی بودن اسباب اباحه، می بایست مقررات ناظر بر آنها تفسیر و محدود شوند و در صورت شک و تردید، به اصل رجوع کرد؛ یعنی فرض را بر حکم ممنوعیت ایراد ضرب و جرح عمدی اشخاص قرار داد.

به منظور کاهش موارد نقض قانونی و ایراد ضرب و جرح عمدی متهمان در سازمان نیروی انتظامی ضروری است که الگوی جامع پیشگیری از این جرم، طراحی و اجرا شود. به طور قطع در الگوی جامع پیشگیری از ایراد ضرب و جرح متهمان، آموزش دینی کارکنان نیروی انتظامی باید جایگاه ویژه ای باید داشته باشد تا بر این اساس، کارکنان نیروی انتظامی که اغلب کارکنانی متعهد و پایبند به اسلام و احکام عالیه آن هستند، با آگاهی از گناه بودن و عقوبت اخروی آن، از ارتکاب این گناه خودداری کنند. آموزش دینی کارکنان علاوه بر دوره های آموزشی بدو خدمت، می باید به صورت مستمر در قالب آموزش های عرضی و ضمن خدمت تداوم یابد و در عین حال، اقدامات نظارتی و واپاشی به منظور حصول اطمینان از عدم تخطی کارکنان نیروی انتظامی از مقررات قانونی و احکام شرعی ناظر بر نحوه برخورد با متهمان در یگان های انتظامی نیز ضروری می باشد. بر این اساس، اهم پیشنهاد های مبتنی بر نتایج تحقیق در جهت کاهش موارد ایراد ضرب و جرح متهمان به این شرح است:

۱- ارتقای بنیه دینی آموزش های اعتقادی و بیان احکام شرعی در حرمت شرعی ضرب و جرح و پیامدهای اخروی آن؛

۲- تدوین منشور اخلاقی کارکنان به ویژه در پلیس های تخصصی؛



۳- دقت عمل بیشتر در تأیید صلاحیت مکتبی کارکنان، به خصوص کارکنانی که دریگان های انتظامی وظیفه بازرجویی از متهمان و مظنونان را بر عهده دارند و عدم به کارگیری افراد پرخاشگر و بد رفتار در مشاغل حساسی که با مردم سروکار دارند؛

۴- تذکر و ارشاد کارکنان خاطی و نظارت بر جلوگیری از تکرار تخلف؛

۵- توبیخ و تذکر به فرماندهانی که زیر مجموعه آنها مرتکب ضرب و جرح شده و ممکن است زمینه اشاعه بد رفتاری را بین کارکنان خود فراهم کرده یا در برابر تخلف کارکنان بی اعتنا باشند.

۶- تشویق فرماندهان و کارکنانی که با متهمان و ارباب رجوع رفتار شایسته و کرامت آمیز دارند.

۷- عدم گزینش و استخدام داوطلبانی که روحیه پرخاشگر یا تهاجمی دارند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اسکندری، خسرو، و سید تاج الدینی، علی (۱۳۹۲)؛ «ضرب و جرح - مورد کاوی و مستند سازی تجربه ها»؛ ج اول؛ تهران: انتشارات بازرسی کل ناجا.
۳. ایمانی، عباس؛ (۱۳۸۳)؛ فرهنگ اصلاحات حقوق کیفری؛ جلد اول؛ تهران: آریان.
۴. احکام تخصصی ویژه پرسنل نیروی انتظامی؛ (۱۳۷۵)؛ تهران: معاونت سازمان عقیدتی سیاسی ناجا.
۵. باقری، صادق؛ (۱۳۹۰)؛ قواعد فقه جزایی؛ گروه پژوهشی حقوق دانشگاه علوم رضوی؛ چاپ سوم.
۶. پاد ابراهیم؛ (۱۳۷۴)؛ حقوق کیفری اختصاصی؛ جلد اول چاپ اول؛ تهران: دانشگاه تهران.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ (۱۳۸۰)؛ ترمینولوژی حقوق؛ تهران: انتشارات گنج دانش.
۸. جهانشاهی، محمد؛ (۱۳۸۸)؛ بررسی علل گرایش به تخلفات و راه های پیشگیری از آن از دیدگاه امیر مؤمنان علی (ع)، پایان نامه کارشناسی ارشد؛ تهران: دانشگاه علوم انتظامی امین.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن؛ بی تا؛ تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریفه؛ تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ ششم.
۱۰. دهخدا، علی اکبر؛ (۱۳۷۳)؛ لغتنامه؛ زیر نظر محمد معین؛ تهران: مؤسسات انتشارات تهران.
۱۱. دفتر تحقیقات کاربردی بازرسی کل ناجا؛ (۱۳۹۲)؛ «ضرب و جرح، مورد کاوی و مستند سازی تجربه ها»؛ جلد اول؛ تهران: بازرسی ناجا.
۱۲. دانش، تاج زمان؛ (۱۳۶۸)؛ حقوق زندانیان و علم زندان ها؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. سیدرضی، محمد بن حسن؛ (۱۳۷۹)؛ نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ تهران: مؤسسه فرهنگی انتشارات زهره.
۱۴. زارعی، موسوی؛ (۱۳۷۸)؛ تجاوز مأمورین انتظامی و قضایی به حقوق متهم؛ پایان نامه کارشناسی ارشد؛ تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۵. شیرازی سید صادق، کیفر گناهان در اسلام، ترجمه محمد رضا انصاری.
۱۶. صفری کاکرودی، عابدین؛ (۱۳۹۳)؛ مبانی و اصول عدم مسئولیت کیفری پلیس، پایان نامه دوره دکتری؛ قم: پردیس.

۱۷. طوسی، محمدبن حسن؛ (۱۴۱۴)؛ «کتاب خلاف»؛ چاپ پنجم؛ چاپ اول؛ قم؛ موسسه نشر اسلامی.
۱۸. عوده، عبدالقادر؛ (۱۳۷۳)؛ «التشريع الجایى الاسلامى»؛ ترجمه نعمت الله الغت و دیگران؛ جلد دوم؛ چاپ اول؛ تهران؛ نشر میزان.
۱۹. عمید، حسن؛ (۱۳۷۹)؛ فرهنگ فارسی عمید؛ تهران؛ انتشارات امیر کبیر.
۲۰. فرهنگ لغات آکسفورد؛ (۱۳۸۳)؛ چاپ اول؛ نشر میزان.
۲۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ (۱۳۹۲)؛ تهران؛ انتشارات جنگل.
۲۲. قبله ای خویی، خلیل؛ (۱۳۸۸)؛ قواعد فقه یک؛ چاپ اول؛ تهران؛ انتشارات سمت.
۲۳. قاسم زاده، مرتضی؛ (۱۳۸۵)؛ الزام ها و مسئولیت مدنی بدون قرار داد؛ چاپ اول؛ تهران؛ نشر میزان.
۲۶. کاتوزیان، ناصر؛ (۱۳۷۸)؛ الزام های خارج از قرار داد (ضمان قهری، مسئولیت مدنی)؛ چاپ دوم؛ تهران؛ مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۷. معین، محمد؛ (۱۳۸۱)؛ فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ (۱۳۶۶)؛ تفسیر نمونه، تهران؛ دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. محبی، علی؛ (۱۳۹۴)؛ بررسی علل گرایش به ارتکاب جرایم مهمه کارکنان ناجا و راه های پیشگیری و مقابله با آن؛ تحقیق علمی به سفارش دفتر تحقیقات کاربردی بازرسی ناجا؛ تهران؛ بازرسی کل ناجا.
۳۰. نجفی اصفهانی، محمد حسن؛ (۱۳۷۴)؛ جواهر الکلام، جلد ۱؛ چاپ چهارم؛ تهران؛ دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. نسل، محمد؛ (۱۳۹۱)؛ بررسی علل وقوع و شیوه های اثربخش پیشگیری از ضرب و جرح متهمین؛ آذربایجان غربی؛ دفتر تحقیقات کاربردی.
۳۲. وروایی، اکبر، عباسلو، بختیار؛ (۱۳۹۴)؛ مسئولیت مدنی ضابطین دادگستری؛ تهران؛ انتشارات معاونت حقوقی و امور مجلس ناجا.
۳۳. هیود، پل، فساد سیاسی؛ ترجمه محمد طاهری و قاسم بنی هاشمی؛ تهران؛ انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.